

متنی از روزگار صفویان درباره هنرها و صنایع گوناگون

مهرداد چترایی^۱

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه‌ای به شماره ۲۸۴۹ نگهداری می‌شود که مؤلف ناشناس آن، نام کتاب را «جواهر الصنایع» نهاده است «از بهر آنکه صنعت بسیار و حکمت بیشمار به تجربه و تکرار در این مجموعه مندرج است» (دو نسخه دیگر که به شماره‌های ۱۲۲۴۸ و ۱۵۶۱۷ از این متن در کتابخانه مجلس است، نام‌های مجمع الصنایع و مجموعه الصنایع بر آنها نهاده شده است. نسخه خطی **جواهر الصنایع**، برگ ۲ رب). آنچه در **جواهر الصنایع** آمده است، مجموعه‌ای است از هنرها و صنایع گوناگونی که مؤلف آنها را «در خدمت بسی استادان کامل هنر» آموخته و بر اثر مشاهده و تجربه در آنها تبخّری یافته و به تدوین و تألیف آن هنرها و صنایع پرداخته است. در این کتاب معرفی صد و شصت هنر و صنعت در ابواب و فصول مختلف با ذکر جزئیات و روش هر یک آمده است. چنانکه گفته شد در سراسر کتاب هیچ نامی از مؤلف یا تاریخ تألیف کتاب دیده نمی‌شود، ولی از سبک نشر و ترکیبات به کار رفته در آن میتوان حدس زد که در دوران صفویه تألیف شده باشد. در حواشی بعضی صفحه‌ها، که با قلم و خطی غیر از متن تحریر شده، و از مقایسه آنها با متن می‌توان حدس زد که شخصی در حین مطالعه آنها را در حواشی کتاب افزوده است- مطالبی از **مخزن الادویه** (تألیف ۱۱۸۵-۱۱۹۵) و **قربا دین** (تألیف ۱۱۸۵ ق.)؛ آمده است.

نسخه **جواهر الصنایع** ۱۰۱ برگ دارد، و در هر صفحه آن ۱۳ سطر با خط نستعلیق تحریری کتابت شده و عناوین بابها و فصول قرمز است و صفحات جدول و رکابه دارد. کتاب موضوعات متنوع و در نوع خود کم ماندی دارد؛ از جمله: چگونگی ساختن و پرداختن شیوه‌های

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

متنی از روزگار صفویان درباره هنرها و صنایع گوناگون/ مهرداد چترایی

مختلف سنگ‌های قیمتی، ارائه روش‌های متنوع چگونگی عمل آوردن اقسام رنگها از مواد گوناگون و ساختن انواع مرکب و چگونگی رنگ کردن و آهار زدن کاغذ و شیوه‌های کتابت نامبری و روش‌های لکه زدایی از کاغذ و جامه و اقمشه و منقش کردن دست و پا (آرایش هفت رنگ)، روش‌های ظفر یافتن بر دشمن به وسیله آتش زدن نوعی روغن (اسکندری)، شعبده‌ها، عجایب و صنعت نخل بندی و روش‌های دراز کردن مو و یا باز داشتن مو از افتادن و خضاب سی‌ساله، بیان اقسام داروهای نوره، چگونگی رنگ کردن موی اسب، آتش بازی، عیار داروهای مختلف و روشهایی در اکسیر و موازین متعدد آن و ظرایف و دقایق بسیاری در جزئیات این صنایع و هنرها.

در هر کدام از بخشهای کتاب اطلاعات ارزشمندی وجود دارد، به عنوان مثال آنچه درباره کاغذ و روش‌های رنگ کردن و آهار زدن و منقش کردن آن و همچنین منقش کردن قلم و شیوه‌هایی در «صنعت الکتابت» آورده- که چند روش کتابت تفتنی است- نشان دهنده رواج این صنعت و تبخر مؤلف در آن است. یا آگاهی‌های مفصلی که در باب نخلبندی در باب بیست و یکم (برگ ۸۳) ارائه کرده است با آنچه در کتابهای لغت در معنی نخلبندی نوشته‌اند به کلی متفاوت است و معلوم می‌شود که نخلبندی تنها آن عمل ساده «صورت گل یا درخت و میوه از موم ساختن» (لغت نامه دهخدا) نیست، بلکه صنعت یا هنری پیچیده و مفصل است که مؤلف **جواهرالصنایع** جزئیات آن را شرح داده است و از آنجا که شرح چندانی درباره آن در منابع دیگر وجود ندارد، این نوشته **جواهرالصنایع** بسیار مغتنم است. همچنین است آنچه درباره ساخت «سریشم پنبیر» نوشته و روش ساخت آن را مفصل شرح داده (برگ ۴۰) و آن را یکی از موادی دانسته که در تمام هنرها و صنایع کاربرد دارد. علاوه بر اطلاعات مفیدی که از صنایع گوناگون در این کتاب هست، اصطلاحات و ترکیبات خاص این صنایع و هنرها نیز در سراسر متن به کار رفته است.

جای تأسف است که مؤلف در این اثر ارزشمند ذکری از نام و نشان خویش نکرده است. در فهرست‌واره کتابهای فارسی نیز (ج ۵، ص ۳۸۱۵) ضمن معرفی فصلها و بابهای این کتاب، نسخه‌های آن را چنین معرفی کرده است:

نسخه‌ها ۱/ ۴۰۸ (۱ نسخه)، همانجا ۱/ ۴۵۲ «مجموعه الصنایع»، مجلس ۲/ ۱۷۵ «جواهر الصنایع» تاجیکستان ۲/ ۸۰۵ «جواهر الصنایع»؛ تاجیکستان ۴، خطی ۱۳۹.
نکته دیگری که ذکر آن بجاست اینکه مرحوم محمدتقی دانش پژوه نیز در مقاله «رنگ سازی در کاغذ و رنگ زدایی از آن» (هنر و مردم، ش ۱۸۱، آبان ۱۳۵۶، صص ۱۶-۳۵) ضمن معرفی چند رساله و گفتار درباره رنگهای کاغذ نامی هم از **جواهرالصنایع** می‌برد و چنین مینویسد:
«- مجموعه الصنایع یا **جواهرالصنایع** از **میر یحیی حکیم فیلسوف مغربی** در صد و شصت هنر

۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۱، ص ۴۰۸، و ص ۴۵۲.

۲. فهرست کتابخانه مجلس شورا، ج ۱۰، عبدالحسین حائری، ص ۱۷۵.

۳. فهرست دستنویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، مرزایف- بولدیروف.

۴. فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، زیر نظر سید علی موجانی- امر یزدان علی مردان.

شیمیایی کهن در چهل و دو باب، که تا ۲۱۲ فصل هم دارد، پیش از ۱۰۳۳ گویا از سده ۱۰ و ۱۱، چاپ شده آن را نیز دیده‌ام و ترجمه ترکی هم دارد.» (این مطلب در شماره ۱۸۶-۱۸۷ (ص ۳۹) مجله هنر و مردم هم ذکر شده است) البته آن مرحوم نشانی از مشخصات چاپ فارسی یا ترکی متن ارائه نداده است و نام «میریحیی حکیم فیلسوف مغربی» را هم گویا از نسخه دیگری دیده و نوشته است. در بعضی صفحه‌ها، که مؤلف دستور العمل صنعتی را نوشته و آن را به کسی منسوب کرده، نام وی را ذکر کرده است؛ مثلاً در برگ ۳۶: «و این حکمت از کالنج حکیم است.» برگ ۹۰: «این عمل استاد عوض مبصر است.» برگ ۳: «در بیان ساختن مروارید استاد فیلسوف المغربی» که ممکن است این شخص اخیر همان کسی باشد که مرحوم دانش پژوه او را مؤلف کتاب دانسته و نام کامل وی را چنین ذکر کرده: میریحیی حکیم فیلسوف مغربی.

برگهای ۹۶ و ۹۷ کتاب به زبان عربی است؛ ظاهراً مؤلف کتاب مطالب این صفحات را که درباره موازین اقسام اکسیر است از منبعی که به زبان عربی بوده، عیناً نقل کرده است. بخشی از این مطالب عربی، از محمد زکریا (رازی؟) نقل شده است. (برگ ۹۶ - ب).

در این نوشتار شش باب از کتاب **جواهرالصنایع** بر اساس نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تصحیح شده است. موضوع این بابها بسیار متنوع و خواندنی است؛

باب ۱۸. روشهای لکه زدایی پارچه و لباس.

باب ۱۹. هفت رنگ ساختن دست و پا.

باب ۱۹. مکرر. روشهای ظفر یافتن بر دشمنان.

باب ۲۰. عجایب و شعبده‌ها.

باب ۲۱. نخلبندی.

باب ۲۲. دراز کردن مو یا بازداشتن از افتادن مو.

باب هجدهم

- در صنعتی که داغ بر جامه یا بر قماش و غیره افتاده باشد به آسانی پاک شود و این بر یک فصل است:

فصل: در پاک کردن روغن و غیره که بر جامه و قماش افتاده باشد و به حال اصلی باز آید: یعقوب بن اسحاق کازرونی گوید که اگر رنگی بر قماش افتد و نداند که از چیست، اشنان یا انار دانه بجوشانند و جامه را بدان بشویند آنگاه به صابون و به آب گرم بشویند پاک گردد و اگر سیاهی بر جامه افتد، اول به آب صابون گرم باید شست تا پاک گردد و آنگاه با ترشی ترنج بمالند و در آفتاب بدارند، خشک شود، باز به صابون بشویند، سیاهی [ب/۷۴] پاک گردد و اگر موم بر جامه یا قماش افتد، آرد برنج مالند تا برخیزد یا در روغن جوشیده فرو برند و به آب باقلا بشویند، آنگاه به آب گرم و صابون بشویند، پاک گردد و اگر جامه به آب معصفر آوده باشد، به اسپند و اشنان بشویند، پاک گردد و اگر پارچه یا قماش به آب انار داغدار شده

باشد، به بول صبیان بشویند پاک گردد و اگر مداد با جامه ریخته به سرکه و انار دانه بجوشانند و بشویند، سیاهی دور گردد و اگر نشان بماند گوگرد دود کنند و بر آن دود بدارند، پس بشویند، پاک گردد و اگر جامه با سرکه رنگ شده باشد، به آب انار دانه بشویند، دور شود و اگر به آب انگور جامه آلوده شده باشد به آب غوره بشویند دور شود. اگر جامه نمناک شده باشد اول به آب انجیر بشویند پاک شود و اگر جامه آلوده باشد با بوره زرگران [۷۵/۱] تر کرده بر او مالند، ساعتی بدارند و به صابون بشویند. اگر جامه به آب توت آلوده باشد به آب غوره بشویند، پاک شود. اگر جامه به آب بینی آلوده باشد و تازه باشد به آب گرم بشویند، پاک شود و اگر جامه به خون تر شده باشد یک شب در نمک آب بدارند روز دیگر به صابون بشویند، پاک شود. اگر به خون دیرینه باشد به سرگین کبوتر بجوشانند و به صابون بشویند، پاک شود. اگر به سیاهی دیرینه سیاه شده باشد به سرکه و سرگین کبوتر تر کرده بمالند و به آب گرم بشویند پاک گردد و اگر رنگی بر جامه قماش بود به زهره گاو و بول صبیان آلوده بمالند و بشویند پاک گردد و اگر جامه به حنا رنگین شده باشد تخم معصفر بکوبند و اندکی اشخار داخل کرده به آب گرم و صابون بشویند پاک گردد و اگر جامه آبکوک به روغن چرب شده [۷۵/ب] باشد با اشنان پخته و اشخار بشویند، پاک شود و نیز جامه چرب را به آب گرم و زهره گاو چند بار بشویند هر بار در آفتاب نهاده باشند، پاک شود و به آهک و سرگین کبوتر بشویند بهتر پاک شود.

دفع زنگ آلات آهن: بیارند سفیده قلعی را به روغن

گاو ضم سازند و به روی آتش به شمشیر و دشنه و پیکان و نیزه و هر آلات آهن را که بیالایند هرگز زنگ نگیرد.

باب نوزدهم

در صفت هفت رنگ ساختن که عورات بدان دست و پا منقش کنند

و آنچه به حسن و جمال و موجب تهیج شهوت و محبت است و این بر یک فصل است.

فصل: دو رنگ کردن دست و پا. و این انواع است؛ **رنگ طاوسی:** بیارند قَلَقَدِیس دو مثقال سائیده و جامه تر کرده به آب برگ چغندر خمیر کنند و به دست و انگشتان بزنند یکساعت بگذارند و بشویند طاوسی آید بغایت لطیف [۷۶/آ] شود. **رنگ سیاه:** بیارند حنا بیست مثقال دو نیمه و زاج هر یک دو مثقال و مازو و صمغ از هر یک یک مثقال و تویال آهن و رز نبادو از هر یک نیم مثقال همه را سائیده و به جامه بیخته به سرکه کهنه به دست بزنند و اگر منقش به دست بچسبانند و بالای او رنگ نهند بغایت مستحسن باشد و منقش.

رنگ فیروزه: بیارند زنگار پنج مثقال و زاج یک مثقال و شب بیست مثقال و زعفران سه حبه، جمله را بکوبند و با ده مثقال حنا بیامیزند و به سرکه کهنه بسرشند و بر دست بزنند به رنگ فیروزه اعلی آید.

رنگ خلوتی: بیارند خون سیاوشان چکیده دو جزو و وسمه و زعفران و عروق کرکم از هر یک جزوی و مصطکی نیم جزو و همه را سائیده و بیخته به آب صمغ عربی بسرشند و بر دست بزنند و بگذارند تمام

بگذارند تا خشک شود هر چند آتش بسیار سخت باشد [۸۰/ا] در آن آتش روند اندام نسوزد و به سلامت برآید.

نوع دیگر از آن خوبتر. بیارند طلق حل کرده و در نوشا و سرکه به هم بیامیزند و دست را بدان تر کرده خشک کنند چنین سه بار کرده بیارند نطف سامری و بر انگشتان خود بمالند و به چراغ درگیراند تا درگیرد و دست را زیان نکند چون دارو بسوزد فی الحال در خاک بمالند، آتش بمیرد و باز اعاده کنند. این نیز عجایب است و غرایب.

نوع دیگر عجایبتر و بهتر: بیارند طلق محلول و به سرکه تیز در هاون کرده، غرغره کنند. آنگاه آتش گرفته در دهان گیرند، نسوزد چون از دهان برآورده در آب اندازند بجوشد. اگر کسی انگشت در دهان او کند وقتی که آتش در دهن او باشد انگشتش بسوزد و این نیز عجایب است.

فصل سیوم: در شعبدها و عجایبها مشاهده آید. بیارند تخم مرغ [۸۰ ر ب] و او را در آب بقم بپزند و بعده در موم گیرند و به کارد نقره نقش کنند بر آن تخم و در سرکه افکنند بعد از آن برآرد و پاک کنند از موم آنچه نقش بوده سفید باشد و باقی سرخ گردد.

نوع دیگر. بیارند گوگرد فارسی خورد بسایند و آن را بسرشدن چون خمیر کنند از وی غلولهها سازند [۸۱/ا] به مثل مازو بگذارند تا خشک شود با خود دارند هر که لعبت نمایند آن غلوله را به کاهگل گیرند چنانچه کاه بیشتر از گل باشد بنهند تا خشک شود و پس بیارند طشتی پر آب غلولهها در آن طشت ریزند و سوزن و جوالدوز را در آتش سرخ کرده در غلولهها فرو برند چون شمع روشن شود و بر آب روان گردد. **نوع دیگر.** بیارند تخم مرغ و در سر او سوراخ باریک کنند و سفیده و زردی او به جوشیدن برآرد و خشک ساخته از شبنم پر کرده، سوراخ مهر کرده، در آفتاب گرم بنهند هوا گیرد تا به حدی که از نظر غایب شود و این نیز طرفه و عجایب است

فصل چهارم. بیامیزند در صنعت چراغها که از روشنایی هر یک به نوعی نماید. بیارند پیه گرگ و پیه ماهی هر دو را به هم بگذارند و بیامیزند و فتیله کرده در چراغدان برافروزند، تمام خانه پر آب نماید. **نوع دیگر.** بیارند [۸۱/ب] هفت ملخ و در روغن زیت افکنند و در چراغدان بیفروزند تمام خانه پر از کژدم نماید.

نوع دیگر. [بیارند] چراغدان مسین را و از پوست مار، فتیله سازند و به روغن نفت در او روشن کنند و چهار پنج چراغ بر این نوع برافروزند تمام خانه پر از ماران نماید. **نوع دیگر.** بیارند چراغدان مسین در او و از قی و زنگار و زیت جوشیده در او کنند فتیله سبز در او نهاده، بیفروزند تمام خانه سبز نماید.

نوع دیگر. بیارند چراغدان سبز با خون مرغ سیاه یا گربه سیاه یا خرگوش بیفروزند و روغن زیت جوشیده بر سرش کنند، تمام خانه منقش نماید.

نوع دیگر. بیارند پیاز سوخته یک جزو و گوگرد یک جزو، هر دو را جدا جدا بکوبند، بغایت بسایند و خمیر کنند و بمالند تا همچون فتیله و آن را بند بند سازند و بندی از این فتیله سازند و بندی از این فتیله

متنی از روزگار صفویان درباره هنرها و صنایع گوناگون / مهرداد چترایی

گوگرد و بر یکدیگر بندند و سری که گوگرد [۸۲/ا] دارد بر فتیله چراغ تعبیه کنند و چراغدان پر از روغن کرده به جای بلند نهند چون آتش زنند بند بند از آن فتیله آتش گیرد و بالای او رود و آتش را کسی نبیند و چون به چراغ رسد، بعد از زمانی روشن شود.

فصل پنجم: در صنعت عجایبها.

بیارند نان و در زهره گاو بیالایند و در آب ریزند هر ماهی که از آن چیزی خورد بیهوش گردد و بر سر آب آید و به دست گرفته شود.

نوع دیگر. بیارند گندم و نکج بیفکنند، هر مرغ که از آن بخورد، بیهوش گردد و اگر گندم با گوگرد سفید بجوشانند همین فعل کند و چون سر مرغ در دهن بگیرند بیهوش آید.

نوع دیگر. مرغ که خود سمبل شود بیارند کارد تیز و زبانه دار جانب دسته به زمین فرو برند در خانه خالی که مصفا باشد، آنگاه بگیرند مرغ و موی از حلقش برکنند و رها کنند. آن مرغ حلق خود را بر آن کارد بمالد چندانکه بریده شود. [۸۲/ب].

فصل ششم. در ساختن نارنج سخنگو که هر بار بچنانند چون بلبل آواز کنند و بوی خوش آید. بیارند چوب مصفا و از او شکل سیب بتراشند مجوف و بر هر دو طرف او مقابل یکدیگر سوراخ کنند و بر سر سوراخ شوشوی سینه بنهد و شوشو را به سریشم بچسبانند، دیگر شوشو قدری عنبر تعبیه کنند و بر او نقشها راست کنند و روغن داده خشک سازند. اگر کسی او را بوی کند بوی مشک و عنبر آید و اگر بچنانند چون بلبل آواز دهد.

فصل هفتم. در دانستن دانه‌های انار که در هر انار چند دانه است، لایعلم الغیب الا هو. اما آنچه حکما از روی قیاس یافته‌اند و به حساب تجربه کرده‌اند، گفته می‌شود که بیارند انار و کنگره و گل او را بشمارند که چند کنگره است و بر کنگره هفتاد و دو دانه حساب نکنند. چون انار بگشایند دانه‌ها را بشمارند، تفاوت [۸۳/ا] نیافتد مگر یکی یا دو، نهایتش تا پنج و اکثر موافق آید به کرات تجربه شده تا واضح باشد.

باب بیست و یکم. در صفت [ظ: صنعت] نخل بندی از زر و سیم که مثل مو تکره یا گل یاسمین متحرک و لرزان بود و بوی خوش دهد و این بر یک فصل است.

فصل اول: نقره خالص و زر خالص و آن را بغایت تنک اوراق کنند بعده قالب از مس مثل شبیه بسازند و بر او نقش گلها کنند بدین طریق پس آن نقره اوراق و زر را تنک بر روی این قالب نهاده، بالای او قدری پنبه بنهند و بکوبند نقش گل بر نقره و زر تنک خواهد نشست، چون بسیار جمع شوند پس او را به مقراض ببرند که نقش گرفته باشد به همان اصول جدا کنند، چون تمام چیده شود و هر یکی از نقره و طلا میلی کوچک بسازند به مثال پای موتکره که سبز می‌باشد، آنگاه میل را به آن گل کوفته وصل کنند به مثل یاسمین باشد. [۸۳/ب] پس از میان گل سوراخ کنند بعد از آن شسته و جلا داده باشند در آن سوراخها عنبر مکرر کنند و مشک صلاحیه کرده پر کنند تمام بوی لطیف دهد. و این گلها بعضی از زر سرخ کنند و بعضی از نقره چون همه مرتب شود بیارند تار سنبل که مثل ابریشم باریک ساخته باشند بر لا سوزن پهلو به پهلو

بچسبند و سوزن از میان کشیده، بگیرند و آن تار لرزان خواهد شد اگر کسی هر دو سر او را گرفته بکشد، تمام گشوده شود پس تدبیر ناگشوده او این بود که تار ابریشم در میان آن برکشند و از هر دو سر محکم کنند که گفته شد که سبب عنبر و مشک که میل بر کرده‌اند استوار خواهد شد. پس اگر پای آن تار بگیرند آن گل متحرک و لرزان شود پس از نقره برگها به مشابهت برگ مو تکره به مقرض بچینند، چنانکه پایه‌ها باریک و دراز داشته باشند و به زنگار [۸۴/آ] مصفاً و به روغن گل کمان رنگ کنند و به گلها تعبیه کنند و شاخه‌ها از نقره و گلها و برگها تعبیه کنند که استوار شود و یک شاخ در میان پیچیده بالا رود و میانش خالی بود چنانکه اگر در میان طشت آب کنند، آب برکشد و از شاخه‌ها بالا رود و از سر درخت فرو ریزد چنانکه بر سر گل آب ریزان شود. باید که بعضی گلها غنچه صفت راست کند و شاخ و پارچه بدین طریق است و بدین مانند راست کنند و باید که آب از میان شاخه‌ها پیچیده خود به خود بالا رود، از دهن شاخ بالا بیرون آید و باز در حوض رود و باز بالا برآمده، بریزد و متصل بر این قاعده نهال نهاده باشد، متحرک و لرزان و خوشبو از او آید و این از عجایبات است؛ هر چند گل بیشتر بجنید خوشتر نماید.

باب بیست و دوم

در دراز کردن موی سر و رویانیدن و از افتادن، بازداشتن [۸۴/ب] و منع کردن موی هرگز برنیاید و خضاب کردن موی و نوره موریزی و ساختن و سفید کردن مو و رنگ کردن است و این بر هشت فصل است.

فصل اول: در دراز کردن موی. بیارند لادن قدری روغن زیت در قدح آبیگینه کنند و به گل حکمت گیرند و بر روی آتش ملایم نهند تا گدازد و بعد از آن قدری استخوان خرمای سوخته بر وی افشانند و با هم بیامیزند و بر آتش ساعتی بنهند و یک جوش داده فرود آرند و هر جا که خواهند بمالند موی دراز گردد و بغایت مجرب است اما چند کَرْت بمالند.

نوع دیگر. بیارند تخم کتان چندانکه خواهند بسوزند و روغن کنجد بجوشانند و سرد کرده به کار برند موی دراز گردد.

نوع دیگر. بیارند لادن آن قدر که خواهند و در آب چغندر بجوشانند که آب چغندر در او نماند برداشته خشک کنند و روغن مذکور به مقداری که در کار باشد، [۸۵/آ] بر موی بمالند شب گذارند و صبح سر را بشویند چنین در هفته دو مرتبه کنند و هم بر این منوال تکرار نمایند دراز شود مجرب است.

نوع دیگر. عروق توت بکوبند و در آب بجوشانند و در هفته یک نوبت موی بدان شویند و شانه کنند، بسیار دراز گردد.

فصل دوم. در رویانیدن موی. بیارند سیاهدانه چندانکه خواهند بسوزانند و بسایند و مقدار روغن کنجد در او داخل کنند و دو سه جوش بدهند هر جا که بمالند مو بر وی به انبوه بر آید و بعضی گویند که اگر روغن نکنند و آن را سوخته به آب حل کرده بمالند موی به مانند گیاه بسیار بر آید.

نوع دیگر. بیارند زهرهٔ میش به روغن مورد بسایند به هر موضعی که خواهند طلا کنند موی برویاند.

نوع دیگر. زاغ سیاه در سیوی کرده در زبل الفرس دفن کنند تا گنده شود و کرم در او افتد پس بردارند و کرمی سیاه باشد در سایه [۸۵/ب] خشک کنند و بسایند و در روغن کنجد بریزند و به دست نگیرند به هر محلی که بخواهند به پر مرغ گرفته بمانند که در روئیدن موی عجیب و بی نظیر است به جایی که اصلاً موی بر نیاید بمانند این دارو زود برآید.

فصل سیوم. در بازداشتن مو از افتادن. بیارند لادن سه درم و مازو یک درم و مصطکی یک درم و قردمانا دو درم و کندر یک درم همه را در روغن گل اندازند و بگذارند و بیخ مویها را طلا کند، موی از افتادن ماند.

فصل چهارم. در صفت بازداشتن موی از روئیدن که هرگز نروید و برنیاید. بیارند اقلیمیای سیم و سفیده رصاص از هر یک جزوی و شبّ یمانی نیم جزو با هم نیکو بسایند با ترشی ترنج و موی را بر کنند و بر آنجا طلا کنند که بار دیگر موی برنیاید.

نوع دیگر. بیارند شیرۀ انجیر و تخم مورچه و کف دریا و ترشی ترنج از هر یک جزوی و [۸۶/آ] همه را به آب شراب حماض حل کنند و بر آن بمانند چند نوبت تکرار نمایند موی برنیاید و اگر کسی بیش از بلوغت این دارو را به بیخ بغل و عانه و هر جا که خواهد بماند، مطلقاً موی برنیاید.

نوع دیگر. بیارند زرنیخ زرد سوده با عصاره نیل بیامیزند و بر آن موضع که باید طلا کنند، موی برکنده طلا کنند، منع رستن موی کند که هرگز بر نیاید، مجرب است.

نوع دیگر. بیارد دیوچه آبی و با سرکه در شیشه کنند و چهل روز در زبل الفرس دفن کنند چون بر آرد موی را برکنند و یا بسترند و بدانجا مالند، موی افسرده پوسیده برآید، چون دو سه مرتبه تکرار نمایند اصلاً بر نیاید، تا که زنده باشد.

فصل پنجم. در صفت خضاب سی ساله.

بیارند پوست هلیله و بلبله و آمله و بری بلور و حنای سیاه و حنای سرخ و خاکستر سرب و بیخ نیلوفر [۸۶/ب] و پوست بیخ درخت انار ترش و ماء تبول از هر یک بیست درم، توبال آهن برابر همه این همه اجزا جدا جدا باریک سائیده و یکجا کرده در ده سیر روغن کنجد سیاه درآوند آهن اندازند و یک روز در آفتاب داشته یک من شیرۀ نیشکر در او اندازند و در زبل اسپان فرو برند، گرد بر گرد او گمیز اسپان ریخته باشند، تا چهل روز بعد از آن بر آورده، نگاه دارند چون خواهند که موی سیاه شود قدری برنج و سنگ منقاً در دهان گیرد و از این دارو بر سر و ریش بمانند و بالای او برگ بید انجیر ببندد و بخسبند چون دانند که برنج در دهن سیاه شد، زود به روغن کنجد چرب کنند خضاب سی ساله شود و موی بغایت سیاه شود.

نوع دیگر. خضاب ده ساله. بیارند هلیله و بلبله و آمله از هر یک بیست درم، بیخ نیلوفر و بیخ انار ترش [۸۷/آ] از هر یک به درم هر یک را باریک سائیده و جامه نیز نموده در دیگ آهن اندازند و بالای او به هنکره عرق کنند. یک ماه در انبار شالی نهند، بعد از آن برآورده در سر و ریش بمانند و برگ بید انجیر بر بندند و بخسبند، موی سیاه شود و ده سال سیاه بماند.

نوع دیگر. چونه را دو روز در آب تر کرده بمانند بعده آب او ریخته در هاون سرب به دسته بمانند تا

سیاه شود، آنگاه به سر و ریش بمالند و برگ بید انجیر بر بندند و بعد از یک پاس بشویند، موی سیاه شود. **نوع دیگر.** آب سماق و امله و وسمه و حنا، موی سفید را به دو ساعت سیاه کند.

نوع دیگر. بیارند مردار سنگ و آهک آب نارسیده از هر یک جزوی و در ظرف آهن کنند و چندان آب بر او بریزند که دوازده انگشت بر او برآید و در آفتاب نهند چندانکه پنبه بر او زند سیاه برآید، آنگاه آب از او [۸۷/ب] صاف کنند و ثفل در او اندازند، پس دو جزو حنا و یک جزو وسمه بر آن افزایند و بیامیزند و به کار برند و برگ بید انجیر بر او بندند، سیاه شود.

نوع دیگر. بیارند حنا و وسمه و مردار سنگ و آهک و مازو و بریان کرده و روستخ و شبّ یمانی و کتیرا و قرنفل از هر یک جزوی در روغن زیت یک نیم جزو و به آب گرم بسرشد و به کار برند، موی سیاه شود. **نوع دیگر.** بیارند گوگرد کدویی که بر درخت باشد، فواره او را بردارند و درونش را خالی کنند و یک جزو نمک اندرانی و ربع جزو ریم آهن در او کنند و همان فواره را باز به جایش وصل کنند و به گل حکمت گیرند و بگذارند تا آنچه در آن جوف باشد، سیاه شود همچون مداد خضایی بود در غایت خوبی و پاینده، استعمال کنند مجرب است.

فصل ششم. نوره موریزی. بیارند قلی یک جزو آهک گلی [۸۸/أ] که آب ندیده باشد یک جزو و زرنیخ زرد سائیده ده جزو، هر سه را یکجا کرده، آب بر او ریزند که دوازده انگشت بالای او برآید. دیگ را جوش داده، صافش بستانند و باز از آن اجزا در این معمول بریزند و به نوع مذکور جوش داده، صاف کنند، چنین سه مرتبه تکرار نموده نگاه دارند، بعده بیارند روغن کنجد یک جزو و از این آب معمول سه جزو با هم آمیزند و به آتش ملایم بجوشانند تا تمام آب بسوزد و روغن بماند پس صاف کرده، در قاروره کنند و نگاه دارند، چون خواهند که موی از تن دور کنند با روغن مذکور آنجا را چرب کنند و می دیده باشند که موی برخاستن [اصل نسخه: برخاستن] گیرد، فی الحال پاک کنند و چیزی خوشبوی مثل آمینه هندوستان بر تن بمالند و تمامی چربی آن روغن برآید. بعده به آب گرم بشویند و بار دیگر آمینه کنند و غسل زنند و خوشبویی مالند و رخت [۸۸/ب] بپوشند این صفت بر اصل است و به از نوره است.

فصل هفتم. در سفید کردن موی سیاه
بیارند طلق سفید مخلوب بر سر یا ریش بمالند همه موی سفید گردد، اگر خواهند که باز سیاه شود به آب توتیای سبز بشویند سیاه شود.
نوع دیگر. بیارند زهره گاو سفید یکرنگ و ورق غطاف یعنی شپرک به هم آمیزند به هر موی سیاه که بمالند سفید گردد، مجرب است.

فصل هشتم. و رنگ کردن اسب. این نیز از هنرهای عجایب است که اول تن اسب را جایی که رنگ کردن است با خاکستر بمالند و بسیار بشویند چندانکه چرک و چربی از تن او دور شود و خشک کنند آنگاه زاج سفید را به قوت تمام بمالند و رنگ بقم پخته را که بالا ذکر کرده شد، به آب نیل پاک بی دود ممزوج کرده بدانجا بمالند، بنفش شود و اگر همان رنگ بقم تنها با آب جایی [۸۹/أ] بمالند ساعتی گذارند تا خشک شود و به آب لیمو بشویند، قرمزی شود اگر بر آنجا که زاج مالیده‌اند، اسیرک مالند سبز شود و اگر

متنی از روزگار صفویان درباره هنرها و صنایع گوناگون/ مهرداد چترایی

نیل کمتر بر وی ریزند فستقی شود و اگر نیل بیشتر بخوراند و ثفل نیل بر آنجا بریندند فیروزه گردد و اگر از این نیل بیشتر بریندند لاجوردی شود و اگر اسب سیاه بود به روغن زنبق و غوک بمالند سفید گردد و مجرب است و آزموده است.

فهرست اصطلاحات و واژگان خاص هنرها و صنایع

خ	بری بلور	آ
خاکستر سرب	بلبله	آب انجیر
خون سیاوشان	بوره زرگران	آب باقلا
خون گربه سیاه	بول صبیان	آب برگ چغندر
خون مرغ سیاه	بیخ انار ترش	آب بقم
	بیخ نیلوفر	آب توت
د	پ	آب توتیای سبز
دیگ آهنی	پاچک دستی	آب سماق
دیگ روئین	پوست ترنج	آب شراب
دیوچه آبی	پیه گرگ	آب صمغ عربی
ر	پیه ماهی	آبگینه شامی
رز بنادو	ت	آب نیل
روسختج	تخم کتان	آرد برنج
روغن اسکندری	تخم مورچه	آمله
روغن زنبق	ترشی برنج	آمینه
روغن زیت	توبال آهن	آهک
روغن کنجد سیاه	ج	آهک گلی
روغن گل کمان	جامه آبکوک	الف
روغن مورد	ح	اسپند
روغن نی	حماض کردن	اسیرک
ریم آهن	حنا	اشخار
ز	حنای سرخ	اشنان
زاج	حنای سیاه	اقلیمای سیم
زاج سفید		انار دانه
زبل الحمار		ب
		برگ بید انجیر

